

نقش زنان بزهدیده در ارتکاب جرایم جنسی (با تکیه بر قوانین و مقررات کیفری و رویه قضایی ایران)

عبدالرضا جوان جعفری بجنوردی* - فرهاد شاهیده**

(تاریخ دریافت: ۹۲/۱۲/۱۷ - تاریخ پذیرش: ۹۳/۹/۲)

چکیده

از نظر بزهدیده‌شناسی نخستین (علمی)، بعضی از افراد یا آماج‌ها جذابیت و کشش ویژه‌ای برای بزهدیدگان ایجاد می‌کنند که در جرم‌شناسی از آن‌ها به‌عنوان بزهدیدگان بالقوه یاد می‌شود. بدین سان، بزهدیده همواره یکی از عناصر مناسب وضعیت‌های پیش‌جنایی است. رفتار و گفتار تحریک‌کننده و اغواء‌کننده و بی‌احتیاطی‌های زنان ممکن است زمینه‌مناسبی را برای ارتکاب جرایم جنسی علیه آنان فراهم آورد. افزون بر این، آنان به‌عنوان آماج‌های جرم، نقش تعیین‌کننده‌ای در گذر از اندیشه به عمل مجرمانه و فعلیت یافتن اندیشه مجرمانه ایفاء می‌کنند. هم‌چنین ویژگی‌های زیستی، جایگاه اجتماعی آنان و رابطه‌ای که با بزهدیدگان دارند، در انتخاب‌شان توسط بزهدیدگان تأثیرگذار می‌باشد. به همین دلیل شناخت عواملی که خود زنان در ایجاد آن مؤثر هستند و زمینه بزهدیدگی‌شان را فراهم می‌کند امری ضروری است که می‌تواند به پیشگیری از بزهدیدگی آنان در حوزه جرایم جنسی نیز کمک نماید. این مقاله به دنبال بررسی این موضوع است که آیا زنان می‌توانند در ارتکاب جرایم جنسی علیه خود ایفای نقش نمایند؟ و آیا قانون مجازات اسلامی و رویه قضایی ایران بدین موضوع توجه دارند؟

واژه‌های کلیدی: بزهدیدگی، زنان، جرایم جنسی، بزهدیده‌شناسی نخستین.

* دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد

** کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی از دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسؤول)

مقدمه

مطالعات نوین جرم‌شناسی بر کنشگر دیگر جرم، یعنی «بزه‌دیده» متمرکز می‌شوند تا سهم، نقش و شخصیت وی را در تکوین جرم مشخص نمایند. نتیجه این تحولات عمیق، تولد رشته جدیدی با عنوان بزه‌دیده‌شناسی بود.^۱

بزه‌دیده‌شناسی نخستین مانند سایر علوم جنایی دارای محورهای خاص خود می‌باشد و مطالعاتی که در آن صورت می‌گیرد عبارت‌اند از: تعامل بزه‌کار و بزه‌دیده در فرآیند ارتکاب جرم و به دنبال آن، طبقه‌بندی بزه‌دیدگان (بزه‌دیده اتفاقی، بزه‌دیده بالقوه یا پنهان، بزه‌دیده خاص و بزه‌کار-بزه‌دیده)، نقش و سهم بزه‌دیده در پیشگیری از جرم و سرانجام طبقه‌بندی جرایم بر اساس معیار بزه‌دیده. (رهامی و دیگران، ۱۳۸۷: ص ۱۱۹)

بدین سان، بزه‌دیده‌شناسی نخستین را می‌توان چنین تعریف کرد: «شاخه‌ای از بزه‌دیده‌شناسی است که به مطالعه نقش و سهم بزه‌دیده در ارتکاب جرم می‌پردازد؛ شخصیت بزه‌دیده و خصوصیات روانی، اجتماعی و زیستی او، روابط وی با بزه‌کار و سرانجام نقش و سهم قربانی جرم را در تکوین بزه مطالعه می‌کند.»

قلمرو بزه‌دیده‌شناسی نخستین یا قربانی‌شناسی کیفری را حقوق کیفری تعیین می‌کند. به عبارت دیگر، قربانی‌شناسی کیفری، قربانیان اعمالی را که در قانون مجازات، جرم‌انگاری شده‌اند مطالعه می‌کند. الگوی این گرایش از بزه‌دیده‌شناسی از مسائل مربوط به علت‌شناسی جرم و نقش بزه‌دیده در اعمال و رفتار مجرمانه تشکیل می‌شود. به عبارت دیگر، بزه‌دیده‌شناسی علمی به تعامل و روابط پویای میان بزه‌دیده و بزه‌کار توجه می‌کند.

جرایم جنسی علیه زنان، بعد از جرایم خشونت‌آمیز، بالاترین میزان را به خود اختصاص می‌دهد. نمونه بارز این دسته از جرایم تجاوز جنسی است. جرایم جنسی یا به‌طور مستقل صورت می‌گیرد و یا حین ارتکاب جرایم دیگری مثل سرقت و ورود به‌عنف به منزل دیگری

۱. نخستین رویکرد علمی و نظام‌مند با بزه‌دیدگان در کتاب هنتیگ (Hentig) تحت عنوان «بزه‌کار و قربانی او» در سال ۱۹۴۸م. پدیدار گشت. وی به شدت از ماهیت مجرم‌مدار جرم‌شناسی انتقاد کرد و معتقد بود، قربانی مستقیم جرم صرفاً یک بازیگر منفعل نیست، یعنی وی ممکن است در ارتکاب جرم نقش ایفاء کند، بدون آن‌که گناه خود آن را ساخته باشد یا پیامدهای آن را محاسبه کرده باشد. (نجفی ابرندآبادی و دیگران، ۱۳۸۴: ص ۱۱) در این مورد که چه کسی برای نخستین بار اصطلاح بزه‌دیده‌شناسی را به کار برد، اختلاف نظر وجود دارد. به باور وان دیک (Van Dijk)، مندلسون (Mendelson) نخستین کسی بود که در سال ۱۹۴۷ این اصطلاح را در مقاله‌ای، به کار برد. ولی عزت فتاح بر این باور است که این اصطلاح برای نخستین بار در سال ۱۹۴۹ از سوی فردریک ورتام (Wertham) در ارتباط با قتل عمدی به کار رفت و سپس به جرم‌های دیگر نیز کشانده شد. (رایجیان اصلی، ۱۳۸۴: ص ۸۲)

اتفاق می‌افتد. در اکثر قریب به اتفاق موارد، با به‌کارگیری زور و خشونت همراه است و گاه با قتل یا ایراد شدید جسمانی به زن توأم می‌شود. (داوودی، ۱۳۸۸: ص ۹۷)

در مقام علت‌شناسی جرایم جنسی، علاوه بر بررسی «عوامل شخصی، محیطی»، باید به عوامل وضعی، یعنی سهم موقعیت زنان بزه‌دیده یا آماج^۱ نیز به‌عنوان عامل مؤثر در ارتکاب این دسته از جرایم توجه شود. از این رو، زنان بزه‌دیده یا آماج جرم در چارچوب موقعیت موجود در ارتکاب جرم مطالعه می‌شود. عوامل وضعی، شرایط و اوضاع و احوال مشرف بر ارتکاب جرم است که ارتکاب آن را تسهیل یا دشوار می‌کند. این قلمرو مطالعاتی به نقش سرزنش‌آمیز بزه‌دیده در فرآیند ارتکاب جرم از نظر علت‌شناسانه توجه می‌کند.

بدین ترتیب، گاهی اوقات زنان بزه‌دیده در جرایم جنسی صرفاً یک آماج منفعل جرم نیستند که نقشی در ارتکاب عمل مجرمانه ایفاء نکنند، زیرا در مسیر تکوین جرم و در نهایت قربانی شدن، عوامل متعددی ایفای نقش می‌کنند که گاه علت وقوع جرم و بزه‌دیدگی، خود زنان هستند، بدین صورت که با اعمال و رفتار خود موجبات بزه‌دیدگی خود را فراهم می‌کنند و یکی از عناصر و عوامل اصلی ارتکاب جرم هستند.

بررسی داده‌های بزه‌دیده‌شناسی نخستین (علمی) از دیدگاه نقش زنان در ارتکاب جرایم جنسی در قانون مجازات اسلامی و رویه قضایی دادگاه‌ها، ضرورت انجام این پژوهش را نشان می‌دهد؛ زیرا این موضوع، توجه قانون‌گذار ایران را به تسهیل ارتکاب جرم و تحریک بزه‌کاران بالقوه از سوی زنان و چگونگی اعمال آن در دادگاه‌ها را ارزیابی می‌نماید.^۲ البته با توجه به قابل‌دسترس بودن آراء دادگاه‌های کیفری استان خراسان رضوی، این دسته از آراء در مقاله حاضر بررسی شده است.

در جستار حاضر سعی می‌شود تا نقش زنان بزه‌دیده در ارتکاب جرایم جنسی، با بررسی مبانی نظری بزه‌دیده‌شناسی نخستین و معیارهای انتخاب زنان قربانی توسط بزه‌کاران، با نگاهی به قوانین و مقررات کیفری ایران و نحوه برخورد دادگاه‌ها با این موضوع بررسی شود.

1. Target

۲. ماده ۲۳۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ حد زنا را در مواردی که مرتکب غیرمحصن باشد، صد ضربه شلاق می‌داند. ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ حد زنا را با مردی که واجد شرایط احصان نباشند را صد تازیانه می‌داند. از این تعریف، زنا محصنه و زنا به عنف یا اکراه خارج می‌شود و صرفاً ناظر بر موردی است که زنا با رضایت طرفین باشد و زانی یا زانیه‌ای که غیرمحصن باشد به صد ضربه شلاق محکوم می‌شود.

گفتار اول: بزه‌دیدگی زنان در جرایم جنسی

۱. سبک زندگی زنان بزه‌دیده در جرایم جنسی

نظریه سبک زندگی یکی از اولین تلاش‌ها برای تبیین قربانی شدن کیفری است. (Meier & Meithe, 1993: p 459-499) این نظریه به گات فردسن^۱ و هیندلانگ^۲ منسوب است و در پی بررسی این موضوع است که چرا برخی افراد و گروه‌ها بیش از دیگران در معرض خطر بزه‌دیدگی قرار دارند. مطابق این دیدگاه، آنان بر این باورند که جرم یک واقعه اتفاقی نیست، بلکه بزه‌دیدگی بر اساس سبک زندگی افراد و رفتار و کردار آنان در زندگی متغیر است. نوع زندگی افراد نقش کلیدی در آسیب‌پذیری آن‌ها دارد زیرا هر قدر شیوه زندگی یک زن بازتر باشد، یعنی فعالیت‌های شغلی، تفریحی و اوقات فراغت وی در خارج از خانه بیشتر باشد، در دسترس‌تر و در نتیجه بیشتر در معرض بزه‌دیدگی جنسی قرار خواهد گرفت. بدین سان، این نظریه، توزیع نامنظم بزه‌دیدگی زنان در جرایم جنسی را در زمان و مکان، بر حسب تفاوت شیوه زندگی آنان، تبیین می‌کند.

برای نمونه، مجردزیستن، زیاده‌روی در نوشیدن مشروبات الکلی، استفاده از وسایل حمل و نقل عمومی، معاشرت با مردان جوان، رفت و آمد شب‌هنگام به اماکن عمومی و زندگی در شهرهای بزرگ، از شیوه‌های زندگی است که نرخ بزه‌دیدگی زنان در جرایم جنسی را بالا می‌برد.^۳ (Gottfredson, 1984: p 31)

در این راستا، پرونده شماره ۸۳..۸۷ از زاویه سبک زندگی بزه‌دیده قابل تحلیل است. در این پرونده، خانم «ح» که با داشتن رابطه قبلی با آقای «ت» که برای استعمال مواد مخدر به منزل آنان رفت و آمد داشته، بیان داشت که فریب وعده‌های دروغین آقای «ت» را خورده و به زنا با وی رضایت داده است. در همین راستا، شوهر خانم «ح» شکایت خود را از آقای «ت» اعلام نمود. در تحقیقات به عمل آمده، خانم «ح» ابراز داشت آقای «ت» برای مصرف مواد مخدر به

1. Gottfredson

2. Hindelang

۳. برای نمونه می‌توان از حادثه خمینی‌شهر یاد کرد که سال ۱۳۹۰ توجه افکار عمومی و رسانه‌ها را به شدت جلب کرده بود. در این حادثه که در عصر روز سوم خرداد رخ داد، ۱۴ نفر که شامل ۶ زن و ۸ مرد که میانگین سنی آنها ۲۳ تا ۲۹ سال بوده و به قصد برگزاری برنامه‌ای تفریحی، با گرفتن باغ یکی از دوستانشان در خمینی‌شهر و برداشتن پوشش‌های اسلامی به رقص و پایکوبی می‌پرداختند. با بالا رفتن صدای این افراد، توجه دو جوان حاضر در باغ مجاور جلب شده و به همراه ۱۲ نفر از دوستان خود و با پوشاندن صورت‌های خویش به باغ حمله کرده و مردها را در اتاقی حبس کرده و زن‌ها را به مکان دیگر منتقل و مورد تجاوز قرار می‌دهند. به نقل از سایت آفتاب: www.aftabnews.ir بدین ترتیب، می‌توان گفت که بزه‌دیدگان این عمل مجرمانه بواسطه رفتارهای تحریک‌آمیز، تسهیل ناآگاهانه وقوع جرم و عدم اجتناب از موقعیت‌های بزه‌دیده‌زا عامل مؤثری در وقوع این حادثه می‌باشند.

خانه ما می‌آمد و با همسر من مواد مخدر استعمال می‌کردند، اما پس از مدتی با پاپوش درست کردن برای همسر من، وی به جرم نگهداری مواد مخدر به حبس محکوم شد. آقای «ت» نیز با آگاهی از عدم حضور همسر من را اغفال نمود و با ابراز علاقه به من و دادن وعده‌های دروغین مبنی بر انجام امور اقامت من در دبی، به زنا با او رضایت دادم و در اثر آن حامله شدم. دادگاه کیفری استان خراسان رضوی نیز که قبلاً به دلیل شکایت خانم «ح» و ادعای زنا با آقای «ت»، وی را به دلیل اقرار به زنا علیه خودش و دوری از همسرش که در زندان بوده است، به زنا ی غیرمحصنه محکوم کرده بود، این بار نیز به لحاظ فقدان ادله کافی و اظهارات آقای «ت» مبنی بر عدم رابطه جنسی با خانم «ح» و رفت و آمد وی به منزل آن‌ها در زمانی که شوهر خانم «ح» نیز حضور داشته است، حکم برائت وی را طبق اصل ۳۷ قانون اساسی و ماده ۱۷۷ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری صادر نمود.

شیوه و سبک زندگی زنان ممکن است در تولد اندیشه مجرمانه و سپس در فرآیند فعلیت‌بخشیدن به این اندیشه، از طریق تسریع فرآیند ارتکاب جرایم جنسی و در نتیجه بزه‌دیدگی و تحریک بزه‌کار مؤثر باشد. در پرونده مذکور، رفتارهای جرم‌زا و پُرخطر خانم «ح» در نتیجه رعایت نکردن پوشش صحیح و تحریک آقای «ت» و دوستی و ارتباط نامتعارف با وی چه در زمان حضور شوهرش و چه در مدتی که وی در زندان به سر می‌برده است، خطر بزه‌دیدگی جنسی وی را افزایش داده است. بنابراین، هرچه زنان با اشخاص بزه‌کار یا محیط‌های مجرمانه و خطرناک و زمان‌های پُرخطر بیشتر رفت و آمد کنند، میزان بزه‌دیدگی خود را افزایش می‌دهند. در این پرونده، ارتباط قبلی و آشنایی بین طرفین جرم نیز قابل توجه است. پژوهش در قلمرو بزه‌دیده‌شناسی نخستین نشان می‌دهد که ارتباط میان بزه‌دیده و بزه‌کار مسأله‌ای مهم است و انتخاب فرد بزه‌دیده (مانند خانم «ح») از طرف بزه‌کار (مانند آقای «ت») تا اندازه‌ای ناشی از رابطه قبلی بین آن دو است. (بابایی، ۱۳۹۰: ص ۲۷۸) در پرونده مورد بحث، حضور شوهر در زندان موجب شده است که آقای «ت»، خانم «ح» را با توجه به ارتباط قبلی، بزه‌دیده بالقوه مناسبی در نظر بگیرد. هم‌چنین، خانم «ح» نیز با عدم اجتناب از موقعیت‌های بزه‌دیده‌زا - هرچند ناآگاهانه - موجب بزه‌دیده واقع شدن خویش شده است.

در نهایت باید گفت که موقعیت‌های احتمالی به‌وجود آمده بین بزه‌کاران و زنان به عنوان بزه‌دیدگان بالقوه با توجه به سبک زندگی آن‌ها تغییر می‌کند. بدین سان، با توجه به تصمیماتی که زنان برای برگزیدن انواع شیوه‌های زندگی اتخاذ می‌کنند، احتمال بزه‌دیدگی آنان نسبتاً قابل

پیش‌بینی است. علت بزه‌دیدگی برخی زنان ناشی از انتخاب نوع سبک زندگی آنان است که خطر بزه‌دیدگی را کم یا زیاد می‌کند.

۲. فعالیت روزانه زنان بزه‌دیده در جرایم جنسی

کوهن^۱ و فلسون^۲ این نظریه را برای تکمیل نظریه شیوه و سبک زندگی مطرح نمودند. این نظریه در جرایم جنسی در مقام پاسخ به این پرسش است که چه عواملی تمایل به ارتکاب این جرایم را بیشتر می‌کند و موقعیت زنان بزه‌دیده یا آماج جرم و یا آنچه که شرایط مشرف بر ارتکاب جرم می‌نامیم، تا چه حد در وقوع جرم مؤثر می‌باشد؟

بر اساس نظریه فعالیت روزانه، عمل مجرمانه به وقوع پیوسته و بزه‌دیدگی در ارتباط با طبیعت خصوصیات زندگی روزانه انسان است. (الستی، حسن‌پور، ۱۳۸۵: ص ۲۶) بزه‌کاری و بزه‌دیدگی با تعامل‌های اجتماعی زنان در ارتباط است و هم‌زمان با تغییر این تعامل‌ها و خصوصیات، نرخ جرایم علیه آنان نیز تغییر می‌کند.

این نظریه ارتباط زیادی با نظریه سبک زندگی دارد، زیرا در سبک زندگی، عواملی مانند رفت و آمد زنان در زمان‌های پُرخطر یا به مکان‌های خطرناک و معاشرت با مردان جوان؛ هنگامی که با مثلث بزه کار با انگیزه، بزه‌دیده بالقوه و نبود محافظ توانا همراه باشد، امکان بزه-دیدگی جنسی آنان را بیشتر می‌کند. البته در عین این که این دو نظریه مکمل یکدیگرند، تفاوت‌هایی نیز میان نظریه‌های مزبور وجود دارند. طوری که می‌توان گفت در فعالیت روزمره همان مواردی که فرصت برخورداری زنان را از مزایای زندگی افزایش می‌دهد، امکان بزه-دیدگی جنسی آنان را نیز می‌تواند زیاد کند. فعالیت‌هایی مانند استفاده از ابزارهای جدید الکترونیکی، شغل و حرفه زنان و ...، اما در نظریه شیوه زندگی به نوعی می‌توان گفت که نقش زنان بزه‌دیده در جرایم جنسی پُررنگ است و با رفت و آمد در شب هنگام، ارتباط با افراد ناآشنا، حضور در مکان‌های خلوت و ... امکان بزه‌دیدگی خود را زیاد کنند.

بزه‌دیده واقع شدن زنان در جرایم جنسی به شرایطی بستگی دارد. از همین رو، بر اساس نظریه کوهن و فلسون، وقوع بزه دیدگی زمانی احتمال بیشتری دارد که سه عامل در یک زمان و مکان با هم جمع شوند. این عوامل عبارتند از:

1. Cohen
2. Felson



الف) حضور مرتکبین بانگیزه^۱

ب) وجود آماج یا افراد مناسب^۲

ج) نبود محافظ یا مدافع برای اهداف یا افراد یا آماج محافظت نشده. (Farel & Philips, 1995: p 384)

نظریه فعالیت روزانه را می‌توان در قالب پرونده ۴۹...۸۷ بررسی نمود. در این پرونده خانم «م» برای خرید گوشت مرغ به مغازه آقای «الف» و «م» مراجعه می‌کند و به دلیل نداشتن پول، آنان به او در قبال دادن پول و مرغ پیشنهاد رابطه جنسی می‌دهند. بدین ترتیب، آن‌ها وی را پشت یخچال مغازه برده و با وی رابطه جنسی برقرار می‌کنند و پس از آن مبلغ مورد نظر خانم «م» را به وی نداده و وی نیز به اتهام تجاوز به عنف از آن‌ها شکایت می‌کند. دادگاه نیز با عنایت به فقدان ادله اثباتی در رابطه با زنای به عنف، متهمان را از اتهام انتسابی تبرئه نموده و فقط به دلیل زنای غیرمحصن و با رضایت طرفین، هر سه نفر را به صد ضربه شلاق حدی محکوم نمود. برای به وجود آمدن بزه دیدگی زنان در زمینه جرایم جنسی موارد زیر باید تحقق یابند که در این پرونده نیز مشاهده می‌شوند:

نخست آن‌که، بزه‌کار و بزه‌دیده باید موقعیت برخورد با یکدیگر در زمان و مکان را دارا باشند، مانند مراجعه خانم «م» به مغازه آقای «الف» و «م» برای خرید. دوم آن‌که، نوعی تنش یا ادعا میان آنان باید به وجود آمده باشد تا بر این اساس، بزه‌کار، بزه‌دیده را به چشم موضوعی مناسب برای بزه‌دیده واقع شدن بنگرد، مانند این پرونده که خانم «م» به دلیل نیاز مالی و نداشتن شغل از نظر آقای «الف» و «م» آماج مناسبی برای ارتکاب جرم بوده است. سوم آن‌که، بزه‌کار باید تمایل و توانایی به کارگیری زور و تهدید برای دستیابی به هدف مورد نظر را داشته باشد، در این پرونده آقای «الف» و «م» که دو نفر بوده‌اند و پشت مغازه مکان مناسبی برای ارتکاب جرم توسط آن‌ها بوده است، تمایل زیادی برای دستیابی به هدف‌شان داشته‌اند. در نهایت آن‌که شرایط باید طوری باشد که بزه‌کار، آن را موقعیت مناسبی برای استفاده یا تهدید به استفاده از زور در راه رسیدن به هدف تشخیص دهد. در پرونده مزبور نیز آقای «الف» و «م» با توجه به فراهم بودن شرایط ارتکاب جرم، پس از رابطه جنسی، با تهدید حتی مبلغ مورد نظر خانم «م» را به وی ندادند.^۳

1. Motivated offender

2. Suitable target

3. See: Hindelang, M.J., Gottfredson, M.R. and Garofalo, J. (1978) Victims of Personal Crime: An Empirical Foundation for a Theory of Personal Victimization. Cambridge, MA: Ballinger.

در نظریه فعالیت روزانه، جرم در زندگی روزمره زنان ممکن است ارتکاب پیدا کند و آن‌ها بزه دیده اعمال مجرمانه شوند، اما آن‌چه که نیازمند توجه بیشتری می‌باشد این است که چه موقع جرم جرایم جنسی علیه آنان ارتکاب می‌یابد و چگونه در زندگی روزمره آنان جای می‌گیرد. از این منظر، زمانی جرایم جنسی به وقوع می‌پیوندد که شرایط سه‌گانه فوق‌الذکر مهیا باشند. بدین جهت، از یک طرف، زنان باید از تبدیل خود به آماجی جذاب برای بزه‌کاران پیشگیری نمایند و از طرف دیگر، وجود محافظ‌هایی که می‌تواند در قالب اشخاص یا وسایل باشد، از قبیل: توجه همسایه‌ها، مراقبت والدین، سیاست‌های پیشگیری از جرم و مأموران گشت‌زنی، برای منصرف کردن اشخاص از رفتار مجرمانه به کار برده شوند تا از بزه‌دید و واقع شدن زنان پیشگیری به عمل آید. از همین رو، طبق نظر کوهن و فلسون، بزه‌دیدگی زمانی بیشتر می‌شود که محافظ‌های توانا کم باشند یا وجود نداشته باشند. (Cohen & Felson, 1979: p 588-608)

بدین سان، از یک طرف، الگوهای زندگی روزمره، زنان را از خانه و خانواده دور می‌کنند و بزه‌کاران، زنانی بدون محافظ کارآمد پیدا می‌کنند. از طرف دیگر، کاهش اجتماعات سنتی، کنترل‌های اجتماعی غیررسمی را که باعث محافظت کارآمد می‌شوند، تضعیف می‌کند. (پیز، ۱۳۸۳: ص ۱۲۹) از این رو، سیاست‌گذاران جنایی در هر جامعه باید بدین موضوع در خصوص بزه‌دیدگی زنان در حوزه جرایم جنسی توجه نمایند و با افزایش نظارت‌های رسمی، آگاهی‌رسانی به مردم در جهت انجام نظارت‌های غیررسمی و استفاده از روش‌های پیشگیری وضعی از جرم^۱ تلاش خود را در راستای کم کردن بزه‌دیدگی زنان در جرایم جنسی به کار گیرند.

۳. شتاب‌دهندگی زنان بزه‌دیده در جرایم جنسی^۲

بزه‌دیده‌شناسی در فضایی متولد شد که منش و شخصیت بزه‌دیده، رابطه او با مرتکب و نیز اوضاع و احوال موجود در آستانه ارتکاب جرم که بزه‌دیده یا موضوع یا آماج جرم در آن قرار داشته، ممکن است در تولد اندیشه مجرمانه و سپس در فرآیند فعلیت‌بخشیدن به این اندیشه تأثیر داشته باشد. بنیامین مندلس و نوهنتینگ از طراحان نظریه شتاب‌دهندگی بزه‌دیده هستند.

۱. پیشگیری وضعی رهیافت جدیدی است که سعی دارد با اتکاء بر این جنبه یا ضلع از مثلث اشاره‌شده، یعنی آماج جرم یا بزه‌دیده، به تبیین پیشگیری از جرم بپردازد. در خصوص روش‌های پیشگیری از جرم بنگرید به: (ابراهیمی، شهرام، ۱۳۹۰: صص ۹۹-۱۲۸).

2. Victim precipitation

براساس این فرضیه که بزه‌دیده، بزه‌کار را شکل می‌دهد و بر او تأثیر می‌گذارد، جرم‌شناسان دیگری مانند ماروین وُلْفگانگ^۱ و امیر^۲ نیز در تحقیقات خود، بزه‌دیده را به‌عنوان عامل شتاب‌دهنده و تأثیرگذار در ارتکاب عمل مجرمانه بررسی کردند. در نظر مندلسون که در واقع یک وکیل مدافع بود، نقش شتاب‌دهنده یا اثرگذار بزه‌دیده یکی از کیفیات تخفیف‌دهنده کیفر بزه‌کار است. (رایجیان اصلی، ۱۳۹۰: ج ۱/ ص ۳۷) به اعتقاد هنتیگ، در برخی موارد روشن نیست چه کسی در یک واقعه مجرمانه فاعل و چه کسی مفعول است و در برخی موارد نیز بزه‌دیده نهایی ممکن است عملی را که منجر به بزه‌دیدگی او شده را تسهیل کرده و بر آن تأثیرگذار باشد. مثلاً بزه‌دیده با گفتار خود، بزه‌کار یا قربانی‌کننده را در ارتکاب جرم تحریک نموده باشد. (ویلیامز، ۱۳۸۴: ص ۴۰۸)

بدین سان، چنانچه در برخی موارد چگونگی تکوین اوضاعی که منجر به ارتکاب جرایم جنسی شده است را بررسی نماییم، با زنان بزه‌دیده‌ای روبرو خواهیم شد که به‌طور ضمنی در ارتکاب جرم رضایت داشته، همکاری کرده و یا مرتکب را تشویق و تحریک کرده‌اند. بدین ترتیب، بزه‌دیده یکی از عوامل علی جرم است.

نظریه شتاب‌دهندگی بزه‌دیده در پرونده شماره ۵۸...۸۷ قابل تحلیل است. در این پرونده خانم «ش» در سال ۱۳۸۵ پس از خروج از منزل با پوششی نامناسب، با آقای «ک» آشنا شده و شب را تا صبح در منزل خواهر آقای «ک» می‌گذرانند و باهم نزدیکی نیز می‌کنند. صبح روز بعد آقای «ه» وی را از مقابل منزل آقای «ک» سوار خودرو کرده، اما چون وی را شناخته است او را رها می‌کند. سپس خانم «ش» سوار بر موتور آقای «الف» می‌شود، اما نام‌برده نیز از روی ترس، در خیابان از وی جدا می‌شود. در این مرحله خانم «ش» با خودروی آقای «خ» و به همراه آقای «الف» به باغ مخروبه‌ای رفته و آنان نیز با وی زنا می‌کنند و سپس خانم «ش» به خانه برمی‌گردد و با شکایت از متهمان، مدعی تجاوز به‌عنف می‌شود. دادگاه کیفری استان نیز آنان را به دلیل تجاوز به‌عنف به اعدام محکوم می‌نماید. اما با تجدیدنظرخواهی و رسیدگی در دیوان عالی کشور، رسیدگی مجدد در شعبه هم‌عرض صورت می‌گیرد. همراهی خانم «ش» با جوانان مجرد و حضور وی در مکان‌های خلوت مانند باغ، نشان‌دهنده رضایت و رغبت وی می‌باشد. پزشکی قانونی در گزارش خود، ضریب هوشی خانم «ش» را پایین‌تر از حد متوسط جامعه

1. Wolfgang
2. Amir

دانسته است و همین امر وی را مستعد بزه دیده واقع شدن کرده است، به خصوص آن که وی به دلیل اختلافات خانوادگی از منزل فرار نموده و در این مسیر برای ارضای تمایلات جنسی و عاطفی خویش با هر فردی که بر سر راه وی قرار گرفته همراه شده است. اگر خانم «ش» دارای هوش کافی می بود برای ارضای تمایلات خویش و یا حتی پس از مشاهده اختلافات اعضای خانواده راه حل دیگری انتخاب می نمود و به جای فرار از منزل و سوار شدن بر خودروهای افراد جوان و رفتن به منزل آنان، با احتیاط و مراقبت از خود موجب ارتکاب این جرایم نمی شد. هر چند ممکن است در واقع آنان به وی تجاوز به عنف کرده باشند و او بزه دیده تجاوز به عنف واقع شده باشد، اما در نهایت، دادگاه کیفری استان با توجه به عدم وجود دلایل کافی در مورد تجاوز به عنف و با استناد به اصل ۳۷ قانون اساسی و ماده ۱۷۷ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری حکم بر برائت آنان از تجاوز به عنف صادر نمود، اما از آن جا که آن ها بارها صریحاً اقرار به زنا با خانم «ش» کرده اند، با استناد به مواد ۸۸ و ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی هر یک از آنان را به صد ضربه شلاق به عنوان حد زنا محکوم نمود.

نظریه شتاب دهندگی به طور غیر مستقیم اشاره به تقصیر یا قصور زنان بزه دیده در فرآیند بزه دیدگی خویش دارد. از این رو، تجلّی اصلی این رهیافت را می توان در آموزه های اولیه دانش بزه دیده شناسی یعنی، بزه دیده شناسی نخستین مشاهده نمود. در دیدگاه نظریه شتاب دهندگی بزه دیده یا نقش اثرگذار بزه دیده در ارتکاب جرم، میان بزه دیده و بزه کار تعامل پویایی وجود دارد (مانند خانم «ش» که با افراد زیادی رابطه داشته و در مسیر خود هر فردی که بر سر راه وی قرار گرفته است را همراهی کرده است) که از منظر مسائل مربوط به علت شناسی جرم و نقش بزه دیده در ارتکاب جرم قابل بررسی است. بدین ترتیب، بزه دیده شناسی نخستین (علمی) را بزه دیده شناسی تعامل گرا^۱ نیز می نامند. در پرونده مزبور، خانم «ش» به عنوان یکی از طرفین عمل مجرمانه با انجام اعمال تسهیل کننده مانند تحریک، وسوسه، و اغوای بزه کاران بالقوه نقش مؤثری در تکوین جرم داشته و باعث تسریع فرآیند گذر از اندیشه به عمل مجرمانه شده است.

طبق نظریه شتاب دهندگی بزه دیده، زنان به دلیل شماری از عوامل شتاب دهندنده از قبیل: رفتار و گفتار تحریک آمیز آنان (مانند رفتار خانم «ش» که ارتکاب جرم را با تیت قربانی شدن تسهیل نموده

است)، تعاملات شیوه زندگی و رفت‌وآمد به‌خصوص در مکان‌هایی که انحراف و اعمال مجرمانه در آن رونق دارد (در این پرونده نیز خانم «ش» با فرار از منزل به‌منظور ارضای نیازهای جنسی خود؛ با افراد مختلف در منزل آن‌ها و در مکان‌های مخروبه رابطه جنسی برقرار می‌کند)، پوشش تحریک‌کننده و ارتباط‌های صمیمی با مردان (مانند حرکات تحریک‌آمیز خانم «ش» با پوشش نامناسب و ارتباط نامتعارف با مردان و همراهی کردن با آنان)، بزه‌دیده جرایم جنسی می‌شوند.

در پرونده مذکور، خانم «ش» با حرکات و رفتار خود و با بی‌احتیاطی و رنج‌بردن از اختلالات روانی، اقدام به تحریک آگاهانه بزه‌کاران بالقوه کرده و فرصت ارتکاب جرم را برای آنان فراهم نموده است. در این خصوص اگر تحریک یا شرایط تحریک‌آمیز را اماره رضایت بدانیم، قاضی پرونده به تحریک شدن بزه‌کاران بالقوه توسط او در وقوع تجاوز جنسی توجه نموده است و با توجه به فقدان دلایل کافی، در مورد اتهام تجاوز به‌عنف حکم به براءت داده است، زیرا اعمال و رفتار خانم «ش» را نوعی رضایت به ارتکاب جرم دانسته است.

در خصوص ارتباط شتاب‌دهندگی و تحریک توسط زنان بزه‌دیده در جرایم جنسی باید گفت که این دو اصطلاحاتی مشابه و در عین حال متمایز هستند. شتاب‌دهندگی زنان بزه‌دیده اصطلاحی از علوم اجتماعی است که اشاره به اعمالی دارد که بزه‌کار را برای بزه‌دیدگی خویش برمی‌انگیزند. اما تحریک توسط آنان اصطلاحی قانونی است که توسط دادگاه‌های کیفری استفاده می‌شود و به‌طور کلی به میزان مسئولیت کیفری زنانی که در جرایم جنسی بواسطه تحریک بزه‌کار، بزه‌دیده واقع می‌شوند، اشاره دارد. هم‌چنین، شتاب‌دهندگی بزه‌دیده به‌طور ضمنی بیانگر آن است که زنان بزه‌دیده با عمل خود سبب ارتکاب جرایم جنسی توسط دیگری یا سرعت بخشیدن به ارتکاب آن می‌شوند اما الزاماً متضمن سرزنش این‌گونه از بزه‌دیدگان نیست. در مقابل، تحریک توسط آنان مفهوم ضمنی شدیدتری دارد که به‌درجه سرزنش‌پذیری‌شان که به‌دلیل فراهم کردن زمینه بزه‌دیدگی در زمینه جرایم جنسی، توجه می‌نماید. (Wolfgang, 1993: p 167-183)

این دو اصطلاح می‌توانند در چارچوب نظریه سبک و شیوه زندگی زنان بزه‌دیده نیز قرار گیرند. تنوع در سبک و شیوه زندگی زنان می‌تواند منجر به تفاوت در میزان خطر به‌واسطه شتاب‌دهندگی آنان باشد. سایر عوامل که به‌طور خاص به خطر بزه‌دیده واقع شدن زنان در جرایم جنسی مرتبط هستند (مانند زمانی که در بیرون سپری می‌شود، شغل و ...) ممکن است

احتمال شتاب‌دهندگی آنان را افزایش دهد، اما مستلزم تحریک نمی باشند. (Muftic & Bouffard, 2007: p 327-364)

مفهوم «تسریع ارتکاب بزه توسط بزه‌دیده»، بیشتر در موارد وقوع خشونت‌های جنسی مطرح است. این بدان معناست بزه‌دیده می‌تواند عامل تسریع‌کننده مستقیم یا مثبت در ارتکاب جرم باشد. شتاب‌دهندگی یا اثرگذاری زنان در ارتکاب جرم، بسته به نقش یا رفتارشان می‌تواند فعال یا منفعل باشد.

۱-۳. شتاب‌دهندگی فعال: زنان ممکن است با نیت قربانی شدن به صورت آگاهانه به عمل مجرمانه کمک کنند. در این رویکرد، زنان بزه‌دیده با تحریک و تشویق به صورت محرک عمل می‌کنند و خود را با آگاهی در موقعیت‌هایی قرار می‌دهند که زمینه اصلی وقوع جرم را فراهم آورند. امیر، در سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۱ به دنبال مطالعات بزه‌دیده‌شناختی خود، به‌طور ضمنی این اندیشه را مطرح کرد که در جرم تجاوز به عنف، چه‌بسا خود بزه‌دیده در تحمل جرم به نوعی مرتکب کوتاهی یا تحریک‌شده باشد. از دیدگاه او بزه‌دیدگان تجاوز به عنف همیشه بی‌گناه و منفعل نیستند و اغلب با رفتارهایی که از طرف مجرمان به اشتباه به‌عنوان دعوت یا فرصت تعبیر می‌شود، تجاوز به خودشان را شتاب می‌دهند. (Amir, 1971: p 259-264)

در این راستا، می‌توان به حادثه‌ای اشاره نمود که طی آن، زن به دلیل تحریک بزه‌کار بالقوه زمینه وقوع قتل و تجاوز جنسی علیه خود را فراهم نموده است. بدین صورت که: جنازه زنی جوان که منزل‌شان روبروی ساختمان نیمه‌کاره‌ای که در حال ساخت بود قرار داشت و پس از تجاوز به قتل رسیده بود توسط پلیس کشف گردید. تحقیقات گسترده منجر به دستگیری یک نفر شد. او ضمن اعتراف به ارتکاب تجاوز و قتل در خصوص انگیزه قتل اظهار داشت که وی مدتی قبل در همان ساختمان نیمه‌کاره مشغول به کار بوده و در اثر تردد مکرر آن زن در حیاط منزل به صورت نیمه‌عریان تحریک شده است و در یک فرصت مناسب به قصد تجاوز وارد منزل گردیده و در نهایت، به خاطر شکستن مقاومت وی او را در حین تجاوز به قتل رسانده است. در مثال فوق، تردد نیمه‌عریان زن در حیاط منزلش در حالی که از دیده شدن خودش توسط مردان غریبه مطلع بوده به صورت آگاهانه سبب تحریک جنسی بزه‌کار و تسهیل در وقوع جرم تجاوز به عنف منجر به قتل گردیده است. (پرویزی، رضا، ۱۳۷۹: ص ۱۸۴)

1. Active precipitation

۲-۳. شتاب‌دهندگی منفعل: ^۱گاهی زنان به صورت ناآگاهانه از طریق تحریک، با بزه‌کار بالقوه تعامل برقرار می‌کنند. این دسته از بزه‌دیدگان بدون قصد و با توجه به خصوصیات شخصی‌ای که دارند و یا در موقعیتی که قرار دارند، استعداد خاص و آمادگی لازم برای بزه‌دیده واقع شدن را در زمینه جرایم جنسی ایجاد می‌کنند. هم‌چنین، وجود یا همراهی عناصر جذاب، در و یا به همراه آنان و به تبع آن وقوع بزه‌دیدگی‌شان را می‌توان در قالب شتاب‌دهندگی منفعل ارزیابی کرد.

بدین ترتیب، بزه‌دیدگانی که نقش شتاب‌دهنده و اثرگذار در وقوع جرم دارند به خصوص در شتاب‌دهندگی فعال - باید مورد حمایت کیفری کمتری قرار بگیرند. این امر می‌تواند به شکل تخفیف مجازات بزه‌کار صورت گیرد.

۴. نقش تقصیر و کوتاهی^۲ زنان بزه‌دیده در جرایم جنسی

«تقصیر بزه‌دیده» اصطلاحی است که در اوایل سال ۱۹۷۰م توسط ویلیام رایان در کتابی به همین نام رایج شد که اشاره به جریان ایدئولوژیکی دارد که بزه‌دیدگان را سرزنش می‌کند. (Ryan, 1971: p 9-11) هم‌چنین، فتاح در حوزه جرم‌شناختی مفهوم بزه‌دیده، اندیشه تقصیر بزه‌دیده را به میان کشید که بر پایه آن بزه‌دیدگان بی‌گناه از بزه‌دیدگان مقصر جدا می‌شوند. بر این اساس، بزه‌دیده مقصر، کسی است که شایسته هم‌دردی کمتری است. (Johnes, 2000: p 120) مقصر شناختن بزه‌دیدگان عمل تحقیرآمیزی است که زمانی رخ می‌دهد که بزه‌دیده به خاطر جرمی که در مورد او ارتکاب یافته است، به طور کلی یا جزئی مسئول شناخته می‌شود. (Victim blame, 2007: p 1)

بزه‌دیده‌شناسی نخستین، زنان بزه‌دیده را به دلیل نقش اثرگذار آن‌ها در ارتکاب جرایم جنسی سرزنش می‌کند. ^۳بدین ترتیب، در فرآیند گذر اندیشه به عمل مجرمانه، بزه‌دیده و رفتار آنان می‌تواند شرایط و اوضاع و احوال مناسبی برای آسان‌کردن و شتاب‌بخشیدن به ارتکاب جرایم جنسی فراهم نماید. علاوه بر ضرورت احراز مسئولیت کیفری بزه‌کار برای تعیین مجازات، تقصیر

1. Passive precipitation

2. Victim blaming.

۳. بر اساس نتایج حاصله از نظرسنجی مؤسسه گالوپ در سال ۱۹۹۴ که برای روزنامه دلی تلگراف صورت گرفته بود، تعداد یک سوم از پاسخ‌دهندگان معتقد بودند که اگر پوشش زن تحریک‌آمیز باشد، تا حدودی مقصر است. بیشتر از نیمی از آنها اظهار داشتند اگر زن با اختیار خود به منزل مرد برود و یا به او پاسخ مثبت دهد و بعد تصمیمش را عوض کند و چهل درصد می‌گفتند اگر زنی تحت تأثیر مشروبات الکلی یا مواد مخدر باشد، مقصر است. (Elliott & Quinn, 2000: p.134)

بزه‌دیده می‌تواند در کاهش مسئولیت بزه‌کار نقش داشته باشد. بدین جهت، در جرایم جنسی، تقصیر بزه‌دیده ممکن است مردی را که مرتکب اعمال خشونت‌آمیز شده است از مسئولیت معاف نماید. (Blaming the victim, 1998: p 1). بدین سان، در اغلب پرونده‌هایی که زنان توسط مردان بزه‌کار مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند، زنان به‌واسطه اعمال آزاردهنده مردان مقصر شناخته می‌شوند. در این راستا، مردان برای رفتار خود از توجیه‌های بی‌اساس استفاده می‌نمایند. به‌عبارتی دیگر، آنان ممکن است زنان را مقصر بدانند یا ادعا نمایند زنان به دلیل شخصیت مجرمانه‌شان شایسته آزار و اذیت بوده‌اند. (Henning & Holdford, 2006: p 110-130)

مهم‌ترین نشانه‌های آشکار سرزنش بزه‌دیده در تجاوزهای جنسی ظاهر می‌گردند. بیشتر زنان بزه‌دیده تجاوز جنسی، به‌واسطه تحریک‌کننده بودن، وسوسه‌انگیز بودن و اغواکننده بودن سرزنش می‌شوند. در مقابل، طبق این رویکرد غیرعلمی، مردان بزه‌کار به‌عنوان افرادی بی‌دفاع، سرخورده به لحاظ جنسی و صرفاً، به‌عنوان یک واکنش نشان دهنده، به تحریک جنسی توسط زنان در نظر گرفته می‌شوند. (Zur, 1994: p 15-36) سرزنش زنان بزه‌دیده به شکل پاسخ‌های منفی از طرف قانون، رسانه‌ها، فامیل، آشنایان و... ظاهر می‌شود و اگر این امر در مورد بزه‌دیدگان بی‌گناه که هیچ مسئولیتی در قبال ارتکاب جرایم جنسی ندارند، صورت گیرد آثار منفی و مخربی خواهد گذاشت. مهمترین تأثیر سرزنش زنان بزه‌دیده، پیامدهای آن در گزارش جرایمی است که در آینده در مورد او رخ می‌دهد. بزه‌دیدگانی که پاسخ‌های منفی دریافت می‌کنند و سرزنش می‌شوند کمتر تمایل دارند تا جرایم بعدی را گزارش نمایند. (George & Martinez, 2002: p 110-119) بدین ترتیب، این دسته از افراد، ترجیح می‌دهند تا از بزه‌دیدگی ثانوی در آینده پرهیز کنند و بنابراین، جرایم بعدی را گزارش نمی‌دهند.^۱

انتقاد وارده بر سرزنش بزه‌دیدگان آن است که، معمولاً قربانیان جرایمی از قبیل جرایم جنسی، اخاذی و کلاهبرداری به‌دلیل عواملی چون مقصدانستن خود و ترس از مطرح شدن گناه خود و در پی آن، سرزنش آنان، بزه‌دیدگی خود را گزارش نمی‌دهند،^۲ لذا با مشکل رقم سیاه و مشخص نشدن آمار بزه‌کاری واقعی روبرو می‌شویم. رقم سیاه باعث بی‌اعتباری آمار

1. See: Coates, L., Richardson, c., & wade, A. (2006 May). Reshaping Responses to Victim of Violent Crime Presented at Crime. Presented at Cowichan Bay, B.c., Canada, May 2006.

۲. برای مطالعه بیشتر در خصوص بزه‌دیدگی‌های گزارش‌نشده در ایران بنگرید به: (نجفی ابرندآبادی، علی حسین و توجهی، عبدالعلی، ۱۳۷۸: صص ۷۸-۷۹).

جنایی شده است تا جایی که صاحب‌نظران، آمار جنایی را به یک کوه یخی در دریا تشبیه کرده‌اند که قاعده‌اش زیر آب، پنهان است و قله کوچک از آن پیداست و اگر ناخدای کشتی دستگاه یا رادار دقیقی در اختیار نداشته باشد فکر می‌کند که فقط توده کوچکی در مقابل کشتی شناور است. (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۲: ص ۲۳۱)

این دیدگاه در خصوص خانواده بزه‌دیده که بزه‌دیده غیر مستقیم می‌باشند، نیز ممکن است صادق باشد. از این رو، در پرونده شماره ۹۷...۹۰ دختر ۱۵ ساله‌ای به قصد عزیمت به مشهد از خانه فرار می‌کند و پس از آشنایی با باند فساد، با اشخاص مختلف ارتباط نامشروع ایجاد می‌کند و پس از مدتی، باند فساد شناسایی و اعضای آن دستگیر می‌شوند. پدر وی نیز پس از اطلاع از ارتباط نامشروع آنان با دخترش ابراز داشت چون شنیده بودم عکس دخترم را در روزنامه آگهی می‌کنند به دلیل حفظ آبرو و ترس از سرزنش شدن توسط دیگران حتی فرار دخترم را گزارش نکردم و اکنون که اعضای این باند دستگیر شده‌اند نیز به همان دلیل شکایتی ندارم. (شاهیده، ۱۳۹۰ - ۱۳۹۱: ص ۱۴)

انتقاد دیگری که به سرزنش زنان بزه‌دیده وارد است آن است که پس از مطالعه کنش متقابل مجرم و قربانی، بزه‌دیده ممکن است مورد سرزنش قرار گیرد و این امر می‌تواند زمینه‌هایی را برای سوء استفاده و دفاع از مجرم فراهم آورد. هم‌چنین گسترش این عمل باعث عدم تساوی جایگاه و منزلت مجرمان و زنان قربانی جرایم جنسی می‌گردد.

سرزنش بزه‌دیدگان دسته‌بندی‌های بزه‌دیده «کاملاً مقصر» و «کاملاً بی‌گناه» را به چالش می‌کشد، به خصوص اگر شتاب و تحریک مورد نظر باشد. اساساً، این رویکرد تأکید دارد که دسته‌بندی گناهکار و بی‌گناه ممکن است تحریف واقعیت باشد و بزه‌دیده و بزه‌کار همیشه کاملاً متمایز نیستند. (Vinao, 2006: p 433)

۵. مسئولیت کارکردی زنان بزه‌دیده در جرایم جنسی

شافر در سال ۱۹۶۸م مطالعات وسیعی در مورد مسئولیت کارکردی^۱ انجام داد. او کنش‌ها و تعامل‌های میان بزه‌کار و بزه‌دیده را پیش از ارتکاب جرم، در جریان ارتکاب جرم و پس از آن مورد بررسی قرار داد. در نظریه مسئولیت کارکردی، آحاد جامعه دارای نقشی کارکردی در پیشگیری از گزینشی هستند که به خطا و تجاوز میان جامعه و نقش بزه‌دیده پیشگیری از

بزه‌دیدگی خود است. براین اساس شافر غفلت و نقش شتاب‌دهنده بزه‌دیده را در وقوع جرم مؤثر می‌داند. (Shafer, 1964-1968: p 152) در این راستا، بزه‌دیده‌شناسی در زمینه نقش زنان در ارتکاب جرایم جنسی به دنبال پیشبرد تدابیری است که بتواند از خطرهای احتمالی ناظر به بعضی زنان که در وضعیت‌ها و موقعیت‌هایی، آماج‌های مناسبی برای بزه‌کاران محسوب می‌شوند، پیشگیری کنند. (پیکا، ۱۳۸۹: ص ۵۱) از این رو، می‌توان میان پیشگیری از جرم و مسئولیت کارکردی پیوند ایجاد کرد.

در فرآیند انتخاب قربانی در جرایم جنسی، رفتار و گفتار تحریک‌آمیزی مورد توجه جدی بزه‌کار قرار می‌گیرد. ارتکاب جرایم جنسی در بسیاری از موارد در چارچوب رویکرد عرضه و تقاضا و گزینش عاقلانه، که از جمله رویکردهای تبیین جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی می‌باشد، قابل تحلیل است. به عبارتی، در اینجا بزه‌کار به نقش آفرینی بزه‌دیده در جریان انحراف و کج‌روی صحنه می‌گذارد. (صفار دستگردی، ۱۳۸۲: ص ۹۸) لذا می‌توان در این جا از رفتارهای پُرخطر و جرم‌زای زنان بزه‌دیده و نقش آن در بالا بردن انگیزه مجرمانه مرتکب سخن گفت که پرهیز از آن، آن‌ها را از دایره انتخاب قربانی توسط بزه‌کاران خارج یا احتمال آن را کاهش می‌دهد.

از آنجا که شیوه زیستن زنان می‌تواند آنان را بیشتر در معرض تهاجم قرار دهد لذا آن‌ها می‌توانند با حذف موقعیت‌های جرم‌زا، تا حدود زیادی از این امر پیشگیری نمایند. بدین ترتیب، اقدامات خود مراقبتی آنان را می‌توان با الگوی شیوه زندگی و فعالیت روزانه وی نیز پیوند داد. زنان می‌بایست در مواردی مانند حضور در مکان‌هایی ناشناخته و خلوت بدون همراه، سوار شدن در اتومبیل‌های ناشناس، معاشرت با مردان جوان، اعتماد به افراد غریبه و رفت‌وآمدهای شبانه که نمونه‌های بارزی از علل بزه‌دیدگی در جرایم جنسی هستند، مراقبت‌ها و اقدامات لازم را به عمل آورند. البته، مشارکت فعال بزه‌دیده در پیشگیری از جرایم جنسی نیازمند آگاهی وی از وضع‌های پُرخطر و راه‌های اجتناب از آن است. حضور و تردد در مکان‌های خلوتی که امکان دسترسی به پلیس یا کمک دیگران بسیار پایین است و در زمان‌های خاصی مثل تاریکی هوا، وضع پُرخطر است و اجتناب از آن ضروری است. لذا در برخی کشورها از جمله انگلستان افرادی که از این وضع‌ها اجتناب نکنند، خود مجرم محسوب می‌شوند. (معمدی مهر، ۱۳۸۰: ص ۱۹۰)

هم‌چنین، دستگاه عدالت کیفری می‌تواند، به جای حمایت از زنانی که نقش مؤثری در بزه‌دیدگی جنسی خود دارند، از بزه‌کارانی حمایت کند که اگر آنان را تحریک نمی‌کردند، چه بسا

مرتکب جرمی نمی‌شدند. در این راستا، این رویکرد می‌تواند به پیشگیری از جرم کمک کند، زیرا، زنان درمی‌یابند که اگر باعث تحریک بزه‌کار شوند، از حمایت کیفری کمتری برخوردار خواهند شد. به عبارت دیگر، عدم یا تقلیل حمایت کیفری گذشته از آن که خود نوعی تنبیه و مجازات برای کوتاهی و بی‌احتیاطی زنان بزه‌دیده محسوب می‌شود، سهم مؤثری در خود ایمن‌سازی آنان داشته و آن‌ها را به پیشگیری از بزه‌دیدگی در جرایم جنسی سوق می‌دهد. بدین ترتیب، زنان باید اقدامات و مراقبت‌های لازم را در جهت پیشگیری از بزه‌دیدگی خویش انجام دهند.

علاوه بر بزه‌دیده، قانون‌گذار نیز می‌تواند از وقوع این جرایم با جرم‌انگاری و کیفرگذاری برخی رفتارهای بزه‌دیده که زمینه‌ساز بزه‌دیدگی خود او می‌گردد، پیشگیری کیفری^۱ نماید. بدحجابی یکی از انحراف‌هایی است که به دلیل حمایت از ارزش‌های دینی و اخلاقی، در قانون مجازات اسلامی جرم‌انگاری شده است. بدین سان، در تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی (در بخش تعزیرات) آمده است: «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند به حبس از ده روز تا دو ماه و یا از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.»

هرچند، بدحجابی برای پیشگیری از جرم تجاوز جنسی، جرم‌انگاری نشده است و جرم‌انگاری آن جنبه شرعی دارد،^۲ اما می‌توان گفت قانون‌گذار علاوه بر هدف مزبور، شاید ناخودآگاه به پیشگیری از جرایم جنسی علیه زنان نیز توجه نموده است. زیرا پوشش‌های تحریک‌کننده و نامناسب ممکن است موجب وسوسه‌انگیزی و ترغیب افرادی شود که انگیزه ارتکاب جرایم جنسی را دارند. در کشور ما، این علت، در کنار سایر عوامل، صرفاً می‌تواند زمینه بزه‌دیدگی جنسی زنان را فراهم کند و آن را تسهیل نماید، همان‌گونه که گاهی عکس آن نیز ممکن است مصداق پیدا کند.^۳ اگر به امر پوشش و حجاب - به همان صورتی که در آموزه‌های دینی آمده است - با رویکرد پیشگیری از جرایم جنسی بنگریم، می‌توان ادعا کرد

۱. پیشگیری کیفری با تهدید کیفری تابعان حقوق کیفری از یک سو، و به اجرا گذاشتن این تهدید از طریق مجازات کسانی که ممنوعیت‌های کیفری را نقض کرده‌اند از سوی دیگر، در مقام پیشگیری عام و خاص از جرم است. برای مطالعه بیشتر بنگرید به: (نجفی ابرندآبادی، علی حسین، ۱۳۹۰: ص ۵۸۴ به بعد).

۲. برای مطالعه ریشه‌های شرعی حجاب بنگرید به: (آقابابایی و موسوی، ۱۳۹۱: صص ۴۶-۴۴).

۳. این گونه جرایم که از آن‌ها به عنوان جرایم مانع یاد می‌شود، پشت کردن به هنجارهای اجتماعی‌ای است که مردم آن‌ها را پذیرفته‌اند. مانند کشور ما که در آن، بدحجابی با ارزش‌های دینی ناسازگار است. این دسته از جرایم در برابر جرایم اصلی قرار دارند. جرایم مانع (accessory offences)، حالات و رفتارهای خطرناکی هستند که فرد را در آستانه ارتکاب جرایم «اصلی» مانند قتل و تجاوز جنسی و ... قرار می‌دهند و خطر بالقوه آنان برای ارتکاب زیاد است. (نجفی ابرندآبادی، حسین علی، ۱۳۸۳: ص ۲۶)

که یکی از دلایل آن کارکرد پیشگیرانه برای حمایت از زنان در مقابل بزه‌دیدگی جنسی است. هرچند ممکن است این تصور ایجاد شود که ادعای مزبور به دنبال جذابیت‌زدایی مطلق از زنان و خانه‌نشین کردن آنان و عدم حضور آنان در اجتماع به بهانه امکان ارتکاب جرایم جنسی توسط مردان است، اما اتفاقاً باید گفت که پوشش مناسب زمینه‌ساز حضور امن تر زنان در جامعه و کاهش بزه‌دیدگی آنان در این دسته از جرایم است.

بدحجابی و امکان تحریک بزه‌کاران بالقوه برای ارتکاب جرایم جنسی را می‌توان در پرونده شماره ۱۲...۲۴ ملاحظه نمود. در این پرونده دختر ۱۹ ساله‌ای که در مشهد بدون رعایت حجاب شرعی و با لباس و آرایش تحریک‌کننده در حال خرید لوازم آرایشی بوده است، توسط مأموران مبارزه با مفاسد اخلاقی دستگیر و به دادسرا معرفی شد. وی در تحقیقات به عمل آمده اذعان داشته که چندین بار باعث جلب توجه عده‌ای در خیابان شده که به او متلک گفته و پیشنهادهای داشته‌اند. دادگاه نیز با توجه به گزارش پلیس امنیت اخلاقی، صورت جلسه دستگیری وی به دلیل نمایان بودن موی سر و استفاده از لباس‌های کوتاه، تصویر پیوست پرونده و اعترافات وی و با استناد به تبصره ذیل ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی و رعایت بند ۱ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت، وی را به پرداخت مبلغ ۳ میلیون ریال جزای نقدی محکوم نمود.

گفتار دوم: مؤلفه‌های انتخاب زنان قربانی توسط بزه‌کاران در جرایم جنسی

بنام معتقد است فردی که تصمیم به ارتکاب جرم می‌گیرد، در عمل هم‌چون یک فرد محاسبه‌گر «با سبک و سنگین» کردن مزایا و معایب یا منافع و رنج‌هایی که ممکن است از جرم نصیبش شود، رفتار می‌کند. او قاضی منافع خود است. بزه‌کار، انسانی آزاد، باهوش و باتحمل است که به‌طور واقعی دست به محاسبه دقیق می‌زند «اصل حسابگری جزایی». (پرادل، ۱۳۹۰: ص ۶۷).

بدین سان، بزه‌کار بالقوه، به جز بزه‌کارانی که به دلیل اختلالات روانی، عقلی، منشی و .. مرتکب جرم می‌شوند، مانند هر انسان دیگری، موجودی عقلانی است که به دنبال موازنه میان منافع و مضار عمل مجرمانه‌ای است که قصد ارتکاب آن را دارد. بر مبنای نظریه انتخاب عقلانی مرتکبین انتخاب‌های آگاهانه‌ای در مورد ارتکاب رفتار مجرمانه دارند. در نظریه‌های مشهور به گزینش عقلانی،^۱ مجرم در جرایم جنسی شخصی است که دست به انتخاب می‌زند که

بر مبنای اراده آزاد وی می‌باشد. بر اساس اعتقاد بزه‌دیده‌شناسان، در اکثر موارد، قربانیان جرایم با دقت و احتیاط توسط مجرمان شناسایی و انتخاب می‌شوند. (Fattah, 1991: p 222)

نظریه انتخاب عقلانی به تشریح انگیزه مجرم برای ارتکاب جرایم جنسی به‌عنوان تلاشی برای رفع نیازهای عادی نگاه می‌کند و این عقلانیت فرآیند تصمیم‌گیری است که فرصت‌ها را برای رفع نیازها، هزینه‌های بالقوه عمل و سودهای پیش‌بینی شده تعیین می‌کند. البته فرآیند عقلانی تصمیم‌گیری، نه تنها به کار محاسبه برای تصمیم به ارتکاب جرایم جنسی می‌پردازد، بلکه زمان و مکان ارتکاب جرم را نیز تعیین می‌کند. بر این اساس، از یک طرف باید خاطرنشان کرد که مجرم در تمام جرایم از جمله جرایم جنسی، دارای عقلانیتی محدود است و همه بزه‌کاران به یک اندازه معقول رفتار نمی‌کنند. از طرف دیگر، اگر چه منطقی بودن یک رفتار مجرمانه با توجه به انگیزه‌های فرد مجرم متفاوت است اما جرایم گوناگون به دلیل انتخاب‌هایی ارتکاب می‌یابند که به‌طور کامل هم از دلایل عقلانی بی‌بهره نیستند. بزه‌کاران پیش از ارتکاب جرایم، سود و ضرر حاصل از جرم را می‌سنجند. ریسک ارتکاب جرم با سنجش میزان مجازات احتمالی که در صورت کشف جرم و تعقیب باید تحمل کند، با سود حاصل از آن مشخص می‌شود. (دادبان، حسن و آقایی، سارا ۱۳۸۸: صص ۱۳۰-۱۳۱) بدین مفهوم که هرچه هزینه ارتکاب جرم، احتمال دستگیری و محکومیت آنان کمتر باشد به همان نسبت احتمال ارتکاب جرایم جنسی افزایش می‌یابد، زیرا بزه‌کار با یافتن آماج جرم سهل‌تر - مانند زنانی که رفتار و گفتار تحریک‌آمیز دارند - و ارتکاب جرم علیه آنان منفعت بیشتری نصیب می‌شود.

بدین ترتیب، عوامل بزه‌دیدگی زنان را می‌توان این‌گونه برشمرد:

- رفتارهایی که خطر یا فرصت بزه‌دیدگی را افزایش می‌دهد. مانند رفتارهای نسنجیده و وسوسه‌برانگیز بزه‌دیده که حاکی از دعوت یا ترغیب باشد.
- تسهیلاتی که خود بزه‌دیده آن را آگاهانه یا ناآگاهانه برای وقوع جرم فراهم می‌آورد، مانند حضور زنان در مکان‌های خلوت که احتمال بزه‌دیدگی آنان را زیاد می‌کند.
- بی‌حفاظ بودن زنان بزه‌دیده یا آماج بزه هنگامی که هدف بی‌حفاظ باشد؛ حمله، خواه بر ضد اشخاص و خواه بر ضد اموال؛ برای بزه‌کاران آسان‌تر می‌کند.
- صدور علایمی از سوی زنان بزه‌دیده، مانند حرکات، اشارات و حالات خاص بدنی یا قرار گرفتن آنان در موقعیت‌های خاص که نشانه آسیب‌پذیری یا استعداد بزه‌دیده واقع شدن

آنان در مقابل بزه کاران است. (سلیمی و داوری، ۱۳۸۵: ص ۲۴۸). در راستای تبیین این عامل، می‌توان به مطالعات شافر^۱ که یکی از بزه‌دیده‌شناسانی است که در حوزه بزه‌دیده‌شناسی نخستین فعالیت نموده است، اشاره نمود. وی بزه‌دیدگان را بر اساس میزان مسئولیت‌شان در ارتکاب جرم به هفت طبقه تقسیم کرده است. بر همین اساس، زنان بزه‌دیده در جرایم جنسی را می‌توان در دو دسته - بزه‌دیدگان پیش‌قدم و محرک^۲ - از این طبقه‌بندی جای داد.^۳

بزه‌دیدگان پیش‌قدم یا فعال، بزه‌دیدگانی هستند که به عمد و با آگاهی، با انجام رفتار و گفتار تحریک‌آمیز در وقوع بزه‌دیدگی خویش نقش ایفاء می‌کنند. زنان بزه‌دیده‌ای که در بعضی تجاوزهای جنسی با پوشیدن لباس‌ها و رفتارها و حرکات تحریک‌آمیز بزه‌کار را به سوی خویش جلب می‌نمایند نمونه‌ای از این دسته از بزه‌دیدگان می‌باشند. در بسیاری موارد، بزه‌دیده با رضایت، همکاری، تحریک و... نقش اساسی در تکوین عمل مجرمانه ایفاء می‌کند و بزه‌کاران بالقوه را برای ارتکاب جرم و سوسه می‌کند. پس زنان می‌توانند با بی‌ملاحظگی و شتاب‌زدگی، و سوسه‌انگیزی، ترغیب و مساعدت، زمینه مناسبی را برای ارتکاب بزه علیه خویش فراهم کنند.

بزه‌کاران بالقوه در انتخاب قربانیان خود، معیارهایی را در نظر می‌گیرند که برایشان زحمت کم‌تری داشته باشد. از این رو، ویژگی‌های قربانیان جرایم جنسی، عامل مؤثری در انتخاب آن‌ها توسط بزه‌کاران بالقوه است. پیش‌قدم شدن زنان که در بردارنده رضایت ظاهری‌شان است و تمایل به برقراری رابطه با افراد ناشناس یا ایجاد شرایطی که انگیزه کافی برای تجاوز بزه‌کاران ایجاد می‌نماید، از ویژگی‌های اخلاقی و اجتماعی زنان بزه‌دیده در جرایم جنسی است. این ویژگی‌ها وضعیتی را برای آنان ایجاد می‌کند که باید از آن به «بزه‌پذیری» یاد کرد. (السان، ۱۳۸۵: صص ۱۵۹-۱۵۸)

نقش ویژگی‌های بزه‌دیده در انتخاب وی توسط بزه‌کاران و نحوه برخورد دیوان عالی کشور با این موضوع را می‌توان در پرونده شماره ۲۷...۳۳ ملاحظه نمود. در این پرونده، آقای

1. Schaefer

۲. تفاوت بزه‌دیدگان پیش‌قدم با محرک در آن است که بزه‌دیدگان پیش‌قدم آگاهانه و به عمد زمینه ارتکاب جرایم جنسی را فراهم می‌کنند، اما بزه‌دیدگان محرک با درجه کمتری از آن و با بی‌احتیاطی، خود را در معرض ارتکاب این دسته جرایم قرار می‌دهند.

۳. ۵ دسته دیگر از بزه‌دیدگان در این طبقه‌بندی عبارت‌اند از: ۱. بزه‌دیده بدون رابطه با بزه‌کار ۲. بزه‌دیده دارای مشکلات بیولوژیکی و فیزیکی ۳. بزه‌دیده دارای مشکلات اجتماعی ۴. خود بزه‌دیده ۵. بزه‌دیدگان سیاسی. برگرفته از: (نجفی ابرند آبادی، حسن‌علی، ۸۷-۱۳۸۶: صص ۲۶۴۶-۲۶۴۵).

«الف» به اتهام زنای محصن و تجاوز به‌عنف نسبت به خانم «ب» و آقای «ج» به اتهام معاونت در جرم متهم تحت تعقیب قرار گرفته و دستگیر می‌شوند. در این پرونده پس از اظهارات متناقض خانم «ب» در خصوص تجاوز به‌عنف، مشخص گردید آن‌ها با وی سابقه دوستی داشته و طبق اظهارات آقای «الف»، وی با رضایت خود سوار خودرو شده است و به خارج از شهر رفته‌اند و به‌عنف به وی تجاوز کرده است، اما در تحقیقات بعدی منکر به‌عنف بودن زنا شد. آقای «ج» نیز بیان داشت که آقای «الف» به من گفت از خودرو پیاده شو و بعد از پنج دقیقه شنیدم خانم «ب» فریاد می‌کشد و رفتم دیدم آقای «الف» در حال زنا است و وی را به زور به عقب کشیدم. دادگاه نیز با توجه به محتویات پرونده با استناد به ماده ۱۰۵ و بند د ماده ۸۲ قانون مجازات اسلامی، آقای «الف» را به‌عنوان زنای به‌عنف به قتل و آقای «ج» را نیز با استناد به ماده ۴۳ همان قانون به پنجاه ضربه شلاق محکوم نمود. پس از اعتراض و ارسال پرونده به دیوان عالی کشور، مرجع مزبور چنین رأی داد: «با توجه به محتویات پرونده اگرچه وقوع اصل زنا محرز و مسلم به‌نظر می‌رسد و زمینه برای حصول علم به آن به‌طور طبیعی و متعارف فراهم است ولی با عنایت به اظهارات مضطرب و احیاناً متناقض شاکیه و اشتها به فساد اخلاقی (حسب استشهادیه ...) و سایر قرائن، عنفی بودن زنا مسلم نیست و حداقل مورد شبهه است که به مقتضای الحدود تدرء بالشبهات نمی‌توان حکم به قتل متهم نمود علی‌هذا دادنامه فوق‌الاشاره نقض و ...» (بازگیر، ۱۳۷۸: صص ۱۷۶ - ۱۷۸)

رأی دیوان عالی کشور را با توجه به مبانی بزه‌دیده‌شناسی نخستین، می‌توان این‌گونه تفسیر کرد که فساد اخلاقی خانم «الف» نشان‌دهنده رضایت وی در ارتکاب جرم زنا بوده است و سبک و شیوه زندگی وی در قالب داشتن ارتباط با مردان جوان، رفت‌وآمدهای وی به مکان‌های خلوت و جرم‌خیز و ارتباط‌های نامتعارف و غیراخلاقی با آن‌ها، احتمال بزه‌دیده واقع شدن او را افزایش داده است. بدین ترتیب، دیوان عالی کشور با توجه به ویژگی‌های اخلاقی بزه‌دیده و شیوه زندگی وی، نقش او را در ارتکاب جرم لحاظ کرده است و حکم به زنای به‌عنف را رد نموده است. (شاهیده، همان: صص ۲۸-۳۱)

در مورد آن دسته از زنان بزه‌دیده‌ای که درباره آن‌ها انتخاب صورت می‌گیرد، وجود مؤلفه‌هایی چون جذابیت، قابلیت کنترل، امکان دسترسی آسان، فقدان خطر یا کم‌خطر بودن آن، هزینه‌های مادی و اجتماعی ارتکاب جرم، احتمال موفقیت، احتمال کشف جرم،

دستگیری، محکومیت و میزان مجازات، در امر گزینش آنان سهمیم خواهد بود. به عبارت دیگر می توان مدعی شد که میان بزه کاری و بزه دیدگی ارتباط و تشابه عمیقی وجود دارد. (توجهی، ۱۳۷۷: ص ۲۸۵)

در این راستا، عوامل مؤثر در انتخاب قربانی توسط مجرم را با بررسی پرونده شماره ۹۰...۰۴...۹۰ مطروحه در دادگاه کیفری استان خراسان رضوی، می توان تحلیل نمود. در این پرونده، خانم «الف» متأهل و ۱۸ ساله و با پوششی نامناسب و تحریک کننده، پس از آشنایی با آقای «ن»، به همراه او در یکی از شهرستان های استان خراسان رضوی سوار خوردوی او شده و به محل خلوتی برای قدم زدن در اطراف شهر می روند. در این حین پس از آمدن دوستان آقای «ن»، همه آنان طبق اظهارات خانم «الف» با وی رابطه جنسی برقرار می کنند و وی شب نیز به خانه آنان می رود که همگی دستگیر می شوند. خانم «الف» در طی تحقیقات اظهار داشت که آدم ربایی نبوده و با رضایت خودم سوار خودرو شدم، اما رضایت به زنا نداشتم و به عنف بوده است. متهمین نیز بیان داشتند که چند بار از وی سؤال کردیم که آیا شوهر داری، که ایشان نیز بارها گفت مجرمدم و پول لازم دارم، ولی با این حال با وی زنا نکردیم و مرتکب اعمال نامشروع غیر از زنا شدیم. پس از تکمیل تحقیقات و با توجه به اوضاع و احوال پرونده و این که اگر خانم «الف» به عنف مورد تجاوز قرار می گرفت، با رضایت خود به خانه متهمین نمی رفت، لذا رضایت وی به زنا احراز گردید. دادگاه کیفری استان نیز با توجه به این موارد و با استناد به قاعده «درأ»، زنا به عنف را منتفی دانست و زنا محصنه را نیز در خصوص خانم «الف» به دلیل ادعای اکراه از جانب وی عدم وجود یقین برخلاف آن طبق ماده ۶۷ قانون مجازات اسلامی منتفی دانسته و آنان را طبق ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی به شلاق تعزیری محکوم نمود.^۱

۱. امروزه در قوانین جزایی بسیاری از کشورها، جرایمی وجود دارد که از نظر بزه دیده شناسی، بزه دیده مشخصی ندارند و با در صورت وجود بزه دیده، ضرر با خواسته خودش به او وارد شده است و یا این که دو یا چند نفر با رضایت یکدیگر مرتکب عمل مجرمانه شده اند. این جرایم در جرم شناسی اصطلاحاً «جرایم بدون بزه دیده» خوانده می شوند. جرایم بدون بزه دیده معمولاً یا بزه دیده مستقیم ندارد و یا با رضایت طرفین صورت ارتکاب می یابد، مانند تملک مواد مخدر، روابط جنسی نامشروع با رضایت بین افراد بزرگسال و روسپی گری. (ویلسون، جیمز و کلینگ، جرج. ال، ۱۳۸۲: ص ۱۸۲) با توجه به شناخت جرایم بدون بزه دیده و می توان گفت که یکی از مصادیق آن روابط جنسی نامشروع است. در بحث مورد نظر ما یعنی زنا با رضایت طرفین، باید به این سؤال پاسخ داده شود که آیا در صورتی که جرم منافی عفت با رضایت بزه دیده صورت گرفته باشد، رضایت مذکور می تواند در مسؤولیت کیفری مرتکب مؤثر باشد؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که از نظر منطقی، تقصیر و مسؤولیت جزایی در صورتی می تواند منتفی باشد که مجازات صرفاً برای حفظ منافع خصوصی

ضمن بررسی پرونده مزبور، عوامل مؤثر در بزه‌دیدگی جنسی را می‌توان این گونه بر شمرد:

۱. هم‌جواری و نزدیکی:^۱ در اکثر جرایم جنسی مانند پرونده پیش گفته، برقراری تماس جسمی با قربانی ضروری است.

۲. قابلیت دسترسی:^۲ در بسیاری موارد در دسترس بودن زنان بزه‌دیده نقش مهمی در گرایش بزه‌کار به ارتکاب جرایم دارد. ویژگی‌های شخصی، شغلی، فعالیت‌های روزانه، شیوه زندگی و رفتارهای بزه‌دیده موجب می‌شود آنان آماجی قابل دسترس برای تحقق جرم قرار گیرند. در این پرونده نیز خانم «الف» با بی‌احتیاطی سوار خودروی افراد ناشناس شده است و به تنهایی با آنان در مکانی خلوت قدم زده است و از این طریق خود را در دسترس متهمان پرونده قرار داده است.

۳. جذابیت بزه‌دیده:^۳ برخی از زنان بزه‌دیده با بروز رفتار یا حرکاتی موجب جلب توجه بزه‌کار به سوی خویش می‌شوند و به قول ژان پیناتل، مانند بره‌ای که گرگ را به سوی خود جلب می‌کنند (رایجیان اصلی، ۱۳۸۱: ۱۱۸). با توجه به طبقه‌بندی شافر از بزه‌دیدگان؛ یکی دیگر از دسته‌های زنان بزه‌دیده در جرایم جنسی، بزه‌دیدگان محرک هستند. در رابطه با زنان بزه‌دیده‌ای که محرک هستند، شافر معتقد به تقسیم مسئولیت کیفری بین بزه‌کار و بزه‌دیده است. پس ضروری است، تا قسمتی از مسئولیت را بر عهده آنان قرار داد. (توجهی، ۱۳۷۹: صص ۷۹-۸۰) این دسته از زنان با انجام اعمال تحریک‌آمیز و بی‌احتیاطی و به روش‌های مختلف، از قبیل: محل کار یا فضای مجازی، اقدام به برقراری رابطه با بزه‌کاران بالقوه می‌نمایند و خود را در معرض بزه‌دیدگی جنسی قرار می‌دهند. هم‌چنین، آن‌ها با بی‌احتیاطی شدید در عدم مراقبت از خود می‌توانند مستقیم یا غیرمستقیم موجب تحریک بزه‌کاران بالقوه‌ای شوند که

تشریح و تأسیس شده باشد، زیرا در این صورت با وجود انصراف ذی‌نفع از علاقه و حق خود، موردی برای تعقیب و مجازات متجاوز وجود ندارد. اما به طوری که می‌دانیم غرض از تأسیس و تشریح مجازات عموماً حفظ نظم، منافع و حقوق عمومی است. زیان‌دیده اصلی از جرم جامعه است، نه فرد و در ارتکاب جرم، جامعه متضرر اصلی است نه بزه‌دیده، بنابراین، اصولاً رضایت مجنی‌علیه در تقصیر و مسئولیت کیفری تأثیری ندارد. (باهری، ۱۳۸۴: ص ۳۵۰)

زنانی که ابزار ارتکاب جرم را در اختیار بزه‌کاران بالقوه قرار می‌دهند یا او را تحریک می‌کنند و با حرکات و رفتار خود به غلط و از روی ناآگاهی یا حتی آگاهانه ارتکاب جرم را تسهیل می‌کنند، علاوه بر این که خود در جرم زنا مسئولیت کیفری دارند و مشمول مجازات حدی واقع می‌شوند، سبب می‌شوند تا مجازات مردان - در صورتی که مُحصن نباشند - به دلیل انتفای عنف و اکراه کاهش یابد. در پرونده فوق‌الذکر نیز، پس از رد ادعای تجاوز به عنف و با توجه به عدم تأثیر رضایت خانم «الف» در ارتکاب جرم زنا، علاوه بر آقای «ن» و دوستانش، خود وی نیز به کیفر شلاق محکوم شده است.

1. Proximity
2. Accessibility
3. Attractive

انگیزه ارتکاب جرایم جنسی را دارند. در این پرونده نیز، جذابیت جسمی و ویژگی‌های خانم «الف»، مانند پوشش و ظاهر و حتی لحن تحریک‌کننده وی، نقش مؤثری در انتخاب شدن او توسط متهمان برای ارتکاب جرم داشته است.

۴. قابلیت کنترل: در جرایم جنسی، بزه‌کاران با انتخاب عقلانی خویش زنانی را به‌عنوان بزه‌دیده انتخاب می‌کنند که در صورت مقاومت او توانایی کنترلش را داشته باشند. در پرونده مزبور نیز با توجه به این که از یک طرف، خانم «الف» ۱۸ سال داشته و طبیعتاً از نظر جسمانی آسیب‌پذیر بوده و از طرف دیگر، به دلیل نیاز مالی، در منزل متهمان پرونده حضور یافته و در مکان‌های خلوت نیز آنان را همراهی نموده است؛ برای آن‌ها قابل کنترل بوده است.

۵. ارتباط میان بزه‌دیده و بزه‌کار: رابطه قبلی و آشنایی زن و مرد نقش مهمی چه در تکوین جرایم جنسی و چه در انتخاب بزه‌دیده دارد. به موجب تحقیقاتی که در ارتباط با تجاوزهای جنسی در کشورهای غربی انجام شده است، مشخص گردیده که نزدیک به دو سوم از تجاوزها توسط مرتکبان آشنا (شامل دوستان، آشنایان، عشاق صمیمی و خویشاوندان) صورت گرفته است و بر عکس، یک سوم از مرتکبان این جرایم، اشخاص بیگانه بوده‌اند. (Ulman & Filipas & others, 2006: p 798)

این ارتباط می‌تواند ناشی از رابطه تعارض‌آمیز یا تسهیل‌کننده از طرف بزه‌دیده باشد. «برای مثال، کشش جسمانی و روانی که به‌طور خودآگاه یا ناخودآگاه میان زن و مرد وجود دارد، فقط در مجرم وجود ندارد، بلکه این کشش از سوی زن نسبت به مرد هم وجود دارد که در بسیاری از موارد انگیزه تعرض را تا اندازه‌ای فراهم می‌آورد. اغلب یک زن به‌طور ناخودآگاه تمایل دارد که به زور مورد تصرف قرار گیرد، این تمایل وسوسه‌آمیز در دختران جوانی دیده می‌شود که با پسرها دوست می‌شوند یا در نقاط خطرناک و غیرمعمولی قدم می‌زنند که امکان ربودن آن‌ها زیاد است و بدین ترتیب، به طوری خود را در معرض حملات جنسی قرار می‌دهند.» (ایبراهمسن، ۱۳۷۱: صص ۲۲۵) در این پرونده نیز خانم «الف» با متهمان پرونده رابطه قبلی داشته است به نحوی که ابتدائاً با بی‌احتیاطی شدید سوار خودروی آقای «ن» شده و پس از آن با قدم زدن در مکانی خلوت به همراه وی، انگیزه تعرض را در او ایجاد کرده و خود را در معرض حملات جنسی آقای «ن» و دوستانش قرار داده است.

۶. میزان خطر: ^۱ بزه‌کاران به هنگام نقشه ارتکاب جرم، میزان خطر و احتمال موفقیت و شکست را در نظر می‌گیرد. (رمضان نرگسی، ۱۳۸۳: ص ۹۱) آنان مزایا و معایب عمل خویش را می‌سنجد و پس از سنجش هزینه‌های ارتکاب جرم که برای مثال شامل: نوع جرم ارتكابی، انتخاب بزه‌دیده و احتمال دستگیری وی می‌باشد، دست به انتخاب می‌زنند. از این رو، زنانی که بدون رعایت احتیاط و با ایجاد زمینه مستعد برای ارتکاب جرایم جنسی آماج مناسبی از دیدگاه بزه‌کاران بالقوه می‌باشند، احتمال موفقیت آنان را در ارتکاب جرم بالا می‌برند و موجب تشویق آنان به ارتکاب جرم می‌گردند.

از نظر قضات دادگاه کیفری استان در رأی صادره حضور در محل خلوت برای قدم زدن در اطراف شهر نشان‌دهنده بی‌ملاحظگی شدید خانم «الف» است. خانم «الف» با رفتار خود موجب تحریک مرتکبین شده است و با پیش‌قدم شدن، نقش مؤثری در بزه‌دیده واقع شدن خویش داشته است. از این رو، رفتارهای پُرخطر و جرم‌زای خانم «الف» و همراه شدن مجدد وی و حضور در منزل آن‌ها، جلوه‌های رضایت وی به ارتکاب این جرم است که در رأی صادره قابل مشاهده است. در این راستا، قضات دادگاه کیفری استان با احراز رضایت خانم «الف»، تجاوز به عنف را منتفی دانسته و حکم به ارتباط نامشروع و کاهش شدید میزان مجازات مرتکبین این جرم داده‌اند.

در نهایت می‌توان به یافته‌های یکی از تحقیقاتی که در شهر تهران بر اساس مصاحبه با ۶۵ زن ۱۹ تا ۶۰ ساله انجام شده اشاره نمود. در این تحقیق، مصاحبه‌شوندگان، قربانیان اصلی جرایم علیه زنان را بانوان و دختران جوانی می‌دانند که خودشان نیز در ارتکاب جرایم جنسی نقش مؤثری دارند. آن‌ها عوامل فردی نظیر بی‌احتیاطی و بی‌ملاحظگی، نوع فعالیت روزمره، نوع رفتار و پوشش زنان و دختران را، از یک سو و ناکارآمدی و یا نبودن قوانین حمایتی و اجتماعی، عدم آموزش روش‌های دفاع از خود، درهم‌ریختگی فضای شهری، وجود مکان‌های جرم‌خیز و مخفی نظیر زیرگذرها و معابر تاریک، وجود نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی نظیر بزه‌کاری و فقر، در کنار ویژگی‌های فیزیولوژیک و زیستی را از سوی دیگر در زمره از جمله مهم‌ترین دلایل قربانی شدن زنان می‌دانند. (صادقی فسایی و میر حسینی، ۱۳۹۰: ص ۳۹)

نتیجه گیری

در جرایم جنسی، زنان غالباً به عنوان یکی از طرفین عمل مجرمانه با انجام اعمال تسهیل کننده مانند تحریک، وسوسه، و اغوای مردان و یا با سبک زندگی و فعالیت‌های روزانه بزه‌دیده‌ها نقش مؤثری در تکوین جرم دارند و باعث تسریع فرآیند گذر از اندیشه به عمل مجرمانه می‌گردند. بدین ترتیب از آنجا که مشارکت بزه‌دیده در بزه کاری یکی از عوامل بزه‌دیدگی است، در موارد زیادی، کم و بیش حتی در عنصر مادی جرم یا تسهیل آن مشارکت دارد. البته این مشارکت گاهی آگاهانه و گاهی ناآگاهانه صورت می‌گیرد. از همین رو، زنانی که با حرکات و رفتار خود گاهی به غلط و از روی غفلت اقدام به تسهیل وضعیت‌هایی می‌کنند که فرصت ارتکاب جرم را برای مرتکب فراهم می‌سازند، از دیدگاه رویکرد سرزنش بزه‌دیدگان، شایسته حمایت کم‌تری می‌باشند. این موضوع تا حدودی در رویه قضایی دادگاه‌ها نیز قابل مشاهده است، اما آنچه که مسلم است، آن است که دیدگاه‌های بزه‌دیده‌شناسی نخستین در دادگاه‌ها به صورت علمی و آگاهانه اعمال نمی‌شود و قضات گاهی شاید ناآگاهانه به نقش مؤثر زنان در ارتکاب جرایم جنسی مانند زنا توجه نموده و آن را در رأی صادره منعکس می‌کنند.

با توجه به این که یکی از حوزه‌های مطالعاتی در بزه‌دیده‌شناسی نخستین، پیشگیری از بزه‌دیده واقع شدن می‌باشد، در این راستا، بزه‌دیده نیز نقش مهمی ایفا می‌نماید. مشارکت فعال بزه‌دیده در پیشگیری از جرایم جنسی مستلزم آگاهی او از وضعیت‌های پُرخطر و روش‌های اجتناب از آن می‌باشد. تغییر در مدل سبک زندگی و فعالیت‌های روزانه، جذابیت‌زدایی و کاهش وسایل تحریک‌آمیز و از بین بردن عواملی که موجب تحریک و تشویق بزه‌کاران بالقوه می‌گردد از مهم‌ترین اقداماتی است که آسیب‌پذیری زنان را در این زمینه کاهش می‌دهد. از این رو، به لحاظ این که جرایم جنسی بیشتر در قالب عرضه و تقاضا و گزینش عقلانی بزه‌کاران بالقوه صورت می‌گیرد، لذا زنان می‌توانند با اجتناب از رفتارهایی که امکان بزه‌دیدگی آنان را زیاد می‌کند، خود را از دایره انتخاب بزه‌کاران بالقوه خارج و یا احتمال آن را کاهش دهند. بدین ترتیب، پس از بررسی این موضوع، نتایج زیر به دست می‌آید:

توجه سیاست‌گذاران تقنینی، قضایی و اجرایی به نقش مؤثر زنان بزه‌دیده در فرآیند فعلیت یافتن پدیده مجرمانه به عنوان یک عنصر فعال در جرایم جنسی و گسترش مرزهای اقدامات پیشگیرانه به آنان.



از بین بردن وضعیت‌های پیش‌جنایی با پیش‌بینی تدابیری چون جلوگیری از تظاهر به فساد و تحریک بزه‌کاران بالقوه برای محو زمینه‌های مساعد جرم‌زا در جرایم جنسی. به کار بردن یافته‌های بزه‌دیده‌شناسی نخستین توسط دست‌اندرکاران سیاست‌جنایی. انجام آموزش‌های لازم در راستای خارج نمودن زنان از موقعیت بزه‌پذیری، با دشوار نمودن فرآیند ارتکاب جرایم جنسی. شناسایی مکان‌های جرم‌خیز و اطلاع‌رسانی به زنان جهت مراقبت در رفت‌وآمد به آن مکان‌ها. شناسایی زنانی که مستعد بزه‌دیده واقع شدن در جرایم جنسی هستند و مراقبت‌های لازم از آنان و ترویج فرهنگ خودایمن‌سازی. پیش‌بینی سازوکارهای قانونی در جهت تخفیف کیفر بزه‌کاران به منظور حمایت کمتر از زنانی که در بزه‌دیده واقع شدن خود در زمینه جرایم جنسی، نقش اساسی ایفاء می‌کنند که خود این موضوع می‌تواند موجب پیشگیری کیفری از ارتکاب این دسته از جرایم شود.



منابع

الف. فارسی:

- ابراهیمی، شهرام، (۱۳۹۰)، جرم‌شناسی پیشگیری (جلد اول)، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- آقابابایی، حسین و موسوی، ریحانه، پیشگیری از بزه‌دیدگی زنان از منظر آموزه‌های اسلامی و چالش‌های فرا رو، آموزه‌های حقوق کیفری، سال دوم، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۱.
- السان، مصطفی، جرم‌شناسی خشونت علیه زنان، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۲۱، تابستان ۱۳۸۵.
- الستی، ساناز و حسن پور، معصومه، بزه‌دیده‌شناسی و پیشگیری از بزه‌دیدگی، ماهنامه دادرسی، سال دهم، شماره ۵۶، خرداد و تیر ۱۳۸۵.
- ایراهمسمن، دیوید، (۱۳۷۱)، روان‌شناسی کیفری، ترجمه پرویز صانعی، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش.
- بابائی، محمدعلی، (۱۳۹۰) جرم‌شناسی بالینی، چاپ دوم، تهران، نشر میزان.
- بازگیر، یدالله، (۱۳۷۸) قانون مجازات اسلامی در آئینه آراء دیوان عالی کشور (حدود، جرایم خلاف اخلاق حسنه)، چاپ اول، تهران، نشر هستان.
- باهری، محمد، (۱۳۸۴)، نگرشی بر حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، تهران، انتشارات مجد.
- پرادل، ژان، (۱۳۹۰)، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات سمت.
- پرویزی، رضا، (۱۳۷۹)، پیشگیری وضعی و نقش آن در پیشگیری از قتل، تهران، معاونت آموزش ناجا، اداره کل پژوهش و تألیفات.
- پیز، کن، جایگاه پیشگیری نخستین از جرم در انگلستان، ترجمه مهدی صبوری پور، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۷، تابستان ۱۳۸۳.
- پیکا، جرج، (۱۳۸۹)، جرم‌شناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، نشر میزان.
- توجهی، عبدالعلی، (۱۳۷۷)، جایگاه بزه‌دیده در سیاست جنایی ایران، پایان نامه دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.

- دادبان، حسن و آقایی، سارا، بازدارندگی و نقش آن در پیشگیری از جرم، فصلنامه حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۸.
- داوودی، هما، بزه‌دیده‌شناسی زنان و زمینه‌های مؤثر در کاهش جرایم، فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، سال چهاردهم، شماره ۵۰، بهار و تابستان ۱۳۸۸.
- رایجیان اصلی، مهرداد، بزه‌دیدگان و نظام عدالت جنایی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۲ و ۵۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۴.
- رایجیان اصلی، مهرداد، (۱۳۹۰)، بزه‌دیده‌شناسی (تحولات بزه‌دیده‌شناسی و علوم جنایی)، جلد اول، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- رایجیان اصلی، مهرداد، (۱۳۸۱)، بزه‌دیده در فرآیند کیفری، چاپ اول، تهران، نشر خط سوم.
- رمضان نرگسی، رضا، تجاوز و بزه‌دیدگی زنان، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، سال ششم، شماره ۲۳، بهار ۱۳۸۳.
- رهامی، محسن و دیگران، (۱۳۸۷)، جرایم بدون بزه‌دیده، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- سلیمی، علی و داوری، محمد، (۱۳۸۵)، جامعه‌شناسی کجروی، مجموعه مطالعات کجروی و کنترل اجتماعی، چاپ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شاهیده، فرهاد، (۱۳۹۱)، مطالعه مبانی بزه‌دیده‌شناسی نخستین (علمی) در قانون مجازات اسلامی و چگونگی اعمال آن در آراء دادگاه‌ها، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی.
- صادقی فسایی، سهیلا و میرحسینی، زهرا، قربانی‌شناسی، راهی به سوی افزایش احساس امنیت اجتماعی، فصلنامه پژوهش اجتماعی، ویژه‌نامه، پاییز ۱۳۹۰.
- صفار دستگردی، مهدی، بدحجابی در نگرش جامعه‌شناختی، فصلنامه کتاب زنان، شماره ۲۲، زمستان ۱۳۸۲.
- صفاری، علی، مبانی پیشگیری از وقوع جرم، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۳ و ۳۴، تهران، ۱۳۸۰.
- گودرزی، محمد رضا، بزه‌دیده‌شناسی، پیدایش، تحول دیدگاه‌های نوین، نشریه امنیت، چهارم، شماره ۱۷ و ۱۸، آذر و دی ۱۳۷۹.
- معتمدی مهر، مهدی، (۱۳۸۰)، حمایت از زنان در برابر خشونت، چاپ اول، تهران، نشر زیتون.

- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال سوم، شماره ۹ و ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۲.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، (۱۳۹۰)، پیشگیری عادلانه از جرم، علوم جنایی، (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، چاپ چهارم، تهران، انتشارات سمت.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، تقریرات درس جرم‌شناسی، بزه‌دیده‌شناسی علت شناختی، دانشگاه شهید بهشتی، دوره کارشناسی، نیم سال دوم، سال تحصیلی ۸۷-۱۳۸۶، قابل دسترس در سایت: Lawtest.ir.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و توجهی، عبدالعلی، بزه‌دیده‌شناسی و مشکل بزه‌دیدگی‌های گزارش نشده، فصلنامه مدرس، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۸.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و دیگران، جرایم مانع (بازدارنده)، فصلنامه مدرس، دانشگاه تربیت مدرس، شماره ۳۷، زمستان ۱۳۸۳.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و دیگران، عدالت برای بزه‌دیدگان، (میزگرد)، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۳ - ۵۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۴.
- ویلسون، جیمز و کلینگ، جرج. ال، پنجره‌های شکسته - پلیس و امنیت محلی، ترجمه محمد صدر توحیدخانه، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۳، تابستان ۱۳۸۲.
- ویلیامز، کترین، روش زندگی و تأثیر گذاری بزه‌دیده بر وقوع جرم، ترجمه دکتر علی صفاری، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۴۱، ۱۳۸۴.
- www.Aftabnews.ir.

ب. خارجی:

- Amir, Menachem, (1971), patterns in forcible rape, Chicago: university of Chicago press.
- Coates, L. and Richardson, c. and wade, A., (2006), Reshaping Responses to Victim of Violent Crime Presented at Crime, Presented at Cowichan Bay, B.c., Canada.
- Cohen, Lawrence and Felson, Marcus, (1979), "Social Change and Crime Rate Trends: A Routine Activities Approach," American Sociological Review 44.
- Elliott, C. and Quinn, F., (2000), Criminal Law, British Library Cataloguing in Publication Data, Third EDITON.
- Farel, B and Philips, G., (1995), victimology, British Journal of Criminology, Vol 35, NO 2.

- Fattah, E.A., (1991), "understanding criminal victimization", Mc millan press, Canada.
- George, W.H. and Martinez, L.J., (2002), Victim Blaming in Rape: Effect of Victims and Prepetrator Race, Type of Rape, and Participant Racism., *Psychology of Women Quarterly*, 26 (2).
- Gottfredson. M., (1984) Victims of crime: the dimensions of risk, Home Office Research Study. No.81, London: HMSO.
- Henning, K. and Holdford, R., (2006), Minimization, Denial, and Victim Blaming by Batterer: How Much Does the Truth Matter? *Criminal Justice and Behaviour*, 33 (1).
- Johnes. S., (2000), *Understanding Violent Crime*, open university press, first pub, UK.
- Meier, Robert F. and Terance D. Miethe, (1993) "Understanding Theories of Criminal Victimization", *Crime and Justice* 17.
- Muftic, Lisa R, and Bouffard, Lenna A. and Jeffrey A. Bouffard, (2007) "An Exploratory Analysis of Victim Precipitation among Man and Women Arrested for Intimate Partner Violence", *Feminist Criminology* 2.
- Ryan, William, (1971), *Blaming the Victim*, New York: Pantheon Books.
- Shafer, S, (1964-1968), *The victim and criminal: A study in functional responsibility*, (New York:Random House).
- Ullman, Sarah E. and Henrietta H, Filipas and others, (2006), The Role of Victim Offender Relationship in Women's Sexual Assault Experiences, *Journal of Interpersonal Violence*, Vol 21, No 6.
- Viano. Emilio, *Victimology*, (2006), American university, Washington, D.C.
- Wolfgang, Marvin E., (1993), "Victim Precipitation in Victimology and in Law", in *Questions and Answers in Lethal and Non-lethal Violence* (Washington DC: National Institute of Justice, NCJ 147480).
- Zur, O., (2008), Rethinking "Do Not Blame the Victim." *Journal of Couple Therapy*, 4 (3/4), p.p 15-36. <http://zurinstitute.Com/victimhood.html>. (1994), Retrieved March 3.
- "Blaming the Victim", from [http:// www.feminist. Com/ resources/ourbodies/viol_balme.html](http://www.feminist.Com/resources/ourbodies/viol_balme.html). (1998), Retrieved March 3, (2008).
- "Victim blame", from <http://www.Ibibilio.org//v.b.html>. (2007), Retrieved March 3, (2008).